

جنادله: در جریان انقلاب خود ابراهیم شدن زنان در میدان سیاست، خواه ناخواه به پررنگ تر شدن زن به عنوان یک مسأله کمک کرد. زن نمود اجتماعی پیدا کرد و وقتی جریان های یک نیروی اجتماعی را به میدان می آورند به مرور این نیروی اجتماعی از سوژگی برخوردار می شود



«ایران جمعه» سیاست های کلی حوزه زنان در دولت های پس از انقلاب اسلامی را بررسی می کند

فراز و نشیب ها در میانه ساختار و عاملیت

بخش دوم

قرار داد. همچنین موضوع های خانواده، بازار کار، بهداشت و سلامت، آسیب های اجتماعی و تأمین اجتماعی به عنوان مهم ترین حوزه ها در این مقطع زمانی مورد اهتمام این نهاد قرار گرفت.

به نظر می رسد برنامه ششم تلفیقی از دو رویکرد قبلی است و سعی کرده، نگاه تلفیقی در پیگیری مسائل زنان داشته باشد. به همین جهت، مسائلی همچون افزایش جمعیت و توجه به آسیب های اجتماعی که مطالبه خاص رهبر معظم انقلاب بوده، در دستور کار دولت قرار گرفته است. همچنین ادبیات خانواده گرایانه که در رویکرد اصولگرا مورد توجه بود، در برنامه ششم به چشم می خورد اما با وجود موضوع های متعدد و متکثری که در دستور کار دولت قرار داشت و وضعیت زنان در آن حوزه ها باید به تراز مطلوب می رسید، یکی از مهم ترین محورهایی که در دستور کار دولت قرار گرفت، ارتقای جایگاه زنان بویژه در مناصب مدیریتی بود. طبق گزارش های خود دولت در مجموع درصد حضور مدیران زن در تمامی سطوح، از ۱۲/۷ در سال ۱۳۹۶ به ۲۲/۶ در سال ۱۳۹۹ افزایش یافته است؛ این در حالی است که دولت در زمینه های دیگری مانند آسیب های اجتماعی حوزه زنان و خانواده هیچ اقدام مؤثری را انجام نداده است. به طور کلی می توان گفت با وجود چشم اندازهایی که ترسیم شده بود، این دولت در محقق کردن اهداف مورد نظر موفق نبوده و بیشتر توان دولت در عرصه های مختلف صرف تعامل با کشورهای غربی و بازی در زمین آنها و الگوبرداری از آنها در زمینه مسائل زنان شده است؛ به عنوان نمونه می توان به تلاش های دولت در زمینه امضا سند ۲۰۳۰ و تلاش برای فراهم کردن زمینه برای اجرایی شدن آن اشاره کرد.

با روی کار آمدن دولت آقای رئیسی اما فضا به دوران قبل از دولت تدبیر و امید برگشت و به نظر می رسد قرار است مسائل زنان با رویکرد دینی، دغدغه های انقلابی و با توجه به شرایط و اقتضات زنان ایران اسلامی پیگیری شود اما فعلاً با گذشت حدود دو سال، تغییراتی در وضعیت زنان مشاهده نمی شود و باید منتظر بود که در آینده چه اتفاقاتی در این عرصه رقم خواهد خورد.

با وجود انتقاداتی که به رویکردهای اصلاح طلب در پیگیری مسائل زنان وارد است که با رویکردهای متأثر از اندیشه های غربی و فمینیستی به دنبال رصد مسائل زنان و ارائه راه حل برای آن هستند، به نظر می رسد رویکرد مقابل نیز هنوز نتوانسته به تصویری ایده آل در مورد آینده وضعیت زنان دست پیدا کند؛ تصویری که در عین آن که مسائل زنان را نادیده نمی گیرد، با در نظر گرفتن شرایط بومی- فرهنگی و ملاحظه های دینی به دنبال ارائه راه حل باشد. به نظر می رسد در گفتمان انقلابی بیش از آن که نیازمند نقد رویکرد مقابل در حوزه زنان باشیم، به دیدگاهی ایجابی نیازمندیم؛ دیدگاهی که نشان بدهد در عرصه مسائل زنان و خانواده قرار است به کجا برسیم و باید برای رسیدن به این هدف چه استراتژی هایی را اتخاذ کنیم و چه اقداماتی انجام دهیم؟

سمیه حاجی اسماعیلی
عضوهیات علمی پژوهشکده زن و خانواده

در شماره هشتم بخش اول را از این گزارش خواندید. در آن بخش تغییر گفتمان زنان به واسطه انقلاب اسلامی و بخصوص رهبری امام خمینی (ره)، مروری بر پیشرفت آماری وضعیت زنان پس از انقلاب و تغییر گفتمان زنان در دولت های پس از انقلاب را تا دولت نهم و دهم بررسی کردیم. در این بخش ادامه دولت ها تاکنون را مورد بررسی قرار می دهیم.

دولت نهم و دهم، با انتقاد از برنامه هایی که تمرکز آنها بر مسائل زنان بدون توجه به خانواده بود، نقش زنان در خانواده را برجسته کرد و با محوریت «تحکیم خانواده» و «توسعه فرهنگ عفاف و حجاب»، فاصله گفتمانی خود را از گفتمان دولت اصلاحات حفظ کرد؛ چرا که در دوران اصلاحات، ساختارهای سنتی و ارزش های خانواده به چالش کشیده شد و مسائل زنان با در نظر گرفتن هویت مستقل و فردی آنها، مورد توجه قرار گرفت و تلاش شد با تأکید بر توانمندسازی زنان، وضعیت و شرایط زندگی زنان بهبود پیدا کند و برای رسیدن به این هدف، وضعیت «اشتغال زنان»، «آموزش زنان» و «گسترش سازمان های غیردولتی» در دستور کار قرار گرفت و بازنگری در قوانین و مقررات مربوط به زنان بویژه قانون مدنی مورد تأکید قرار گرفت اما در مقابل، در گفتمان اصولگرا بازنگری در قوانین و مقررات مربوط به زنان با اهدافی غیرمرتبط با تحکیم خانواده مورد پذیرش قرار نگرفت.

مقایسه این دو رویکرد در پیگیری مسائل زنان حاکی از آن است که گفتمان اصلاح طلب با بهره گیری از اندیشه های غربی و فمینیستی به دنبال ارائه تعریف جدیدی از زنانگی، نقش های جنسیتی و توانمندسازی زنان بود در حالی که گفتمان اصولگرا، بر محور ارزش های دینی و اخلاقی و قداست خانواده، به دنبال ایجاد تغییراتی در مسائل زنان بود اما به نظر می رسد با وجود آن، تغییرات مطلوبی در وضعیت زنان در ساحت های مختلف به وجود نیامد.

با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید، فضای جامعه به عصر اصلاحات بازگشت. در این مقطع زمانی به همت معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، عبارت «عدالت جنسیتی» در ماده ۱۰۱ برنامه ششم توسعه قرار گرفت اما در ذیل آن سیاست برابری جنسیتی دنبال شد. در دولت یازدهم، سیاست حمایت از جامعه مدنی، با حمایت از سمن ها و اصلاح قوانین به ویژه لایحه حمایت از خانواده در دستور کار قرار گرفت و در دولت دوازدهم نیز همین رویکرد ادامه پیدا کرد. با توجه به ضرورت برقراری عدالت جنسیتی در برنامه ششم توسعه، معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، پنج حوزه اولویت دار را برای ارتقا و بهبود وضعیت زنان در خانواده و جامعه تعیین کرد و تدوین گزارش ملی در این پنج حوزه را در دستور کار

نگاه تغییر کند به اینکه زنان را در قامت حلال مسائل اجتماعی ببینیم؛ مانند زمان انقلاب و جنگ. قدرت زنان ظرفیت بسیار متراکمی است که یک ظرفیت پیشران در کشور است. کما اینکه پیش بینی هم می شد که در شروع این قرن، مسائل زنان یکی از پیشران های تحولی در کشور باشند یا اینکه حداقل سوپه زنانه در عمده مسائل در حال تغییر دیده شود. نشانه هایی از توسعه این ظرفیت هم هست اما خیلی کند و پنهان. اگر امکان بهره برداری از این ظرفیت وجود داشته باشد، امکان جهش های زنانه در حیطه های مختلف خواهیم داشت. به تبع آن مسائل زنان هم حل می شود. در حکمرانی باید امکان تفویض مسئولیت های محلی تقویت شود. البته اکنون هم در فضاهای محله ای مانند سرای محله، مدیریت بحران، محیط زیست و حتی آتش نشانی بالای ۸۰ درصد شرکت کنندگان زنان هستند. در مجلس و شوراهای بزرگ کشور شاید نه - که البته در آن هم باید ظرفیت بیشتری برای زنان ایجاد شود- ولی در روستاها و مناطق کوچک نقش زنان بسیار پررنگ دیده می شود. دکتر جنادله راجع به ارزش اجتماعی فرمودند؛ به عقیده من کنشگری زنانه وقتی که به عنوان نهاد تبعی مردانه شکل می گیرد، جنس اصیل خود را ندارد اما وقتی حتی کوچک و اصطلاحاً فله ای شکل بگیرد اما زنانه باشد راه های برون رفت از بن بست ها را نشان می دهد. این کاستی جدی ماست

اردبیلی: بعد از انقلاب نظام حکمرانی تاحدودی مدرنیزه شد. در این استقرار جایی برای زنان نبود. از نخستین کابینه انقلاب اصلاً مسأله وزیر زن مطرح نبود اما در نهادهای انقلابی که فراساختار شکل گرفتند، حضور زنانه پررنگ بود. به عنوان نمونه جهاد سازندگی یا نهضت سوادآموزی که عمده سوادآموزان و آموزگاران آن زن بودند. بخش ساختارهای رسمی زمین بازی مردانه تری بود. حتی خانم هایی که بودند، در سطوح نازل آن نقش آفرینی می کردند. پس دیدگاه افراد حاکم اصلاً مثل برهه در آستانه انقلاب نبود. انگار حضور مردان کفایت می کرد. البته باید توجه کنیم بر اساس شایسته سالاری هم عمده تحصیل کرده ها در خارج از کشور و عمده کسانی که تجربه داشتند هم زن نبودند. زمینه سازی هم برای این حضور نشد. این اتفاق خیلی اقتضایی بود. به مرور نهادهای انقلابی فراساختار هم در ساختارهای رسمی هضم شدند و خانم ها دیگر جایی برای فعالیت پیدا نکردند و به سمت خانه و محله برگشتند. در آن هم تقسیم نقش های جنسیتی تغییر کرده بود. تغییرات جمعیتی، مدل جدید فناوری های اداره خانواده، شهرنشینی و جدا شدن از خانواده گسترده باعث می شوند که خانم ها با اوقات فراغت بسیار زیادی مواجه شوند که هیچ جایی برای بروز نداشتند.

اردبیلی: بعد از انقلاب نظام حکمرانی تاحدودی مدرنیزه شد. در این استقرار جایی برای زنان نبود. از نخستین کابینه انقلاب اصلاً مسأله وزیر زن مطرح نبود اما در نهادهای انقلابی که فراساختار شکل گرفتند، حضور زنانه پررنگ بود. به عنوان نمونه جهاد سازندگی یا نهضت سوادآموزی که عمده سوادآموزان و آموزگاران آن زن بودند. بخش ساختارهای رسمی زمین بازی مردانه تری بود. حتی خانم هایی که بودند، در سطوح نازل آن نقش آفرینی می کردند. پس دیدگاه افراد حاکم اصلاً مثل برهه در آستانه انقلاب نبود. انگار حضور مردان کفایت می کرد. البته باید توجه کنیم بر اساس شایسته سالاری هم عمده تحصیل کرده ها در خارج از کشور و عمده کسانی که تجربه داشتند هم زن نبودند. زمینه سازی هم برای این حضور نشد. این اتفاق خیلی اقتضایی بود. به مرور نهادهای انقلابی فراساختار هم در ساختارهای رسمی هضم شدند و خانم ها دیگر جایی برای فعالیت پیدا نکردند و به سمت خانه و محله برگشتند. در آن هم تقسیم نقش های جنسیتی تغییر کرده بود. تغییرات جمعیتی، مدل جدید فناوری های اداره خانواده، شهرنشینی و جدا شدن از خانواده گسترده باعث می شوند که خانم ها با اوقات فراغت بسیار زیادی مواجه شوند که هیچ جایی برای بروز نداشتند.



در شرایط فعلی نقش نیروهای اجتماعی مختلف چه می تواند باشد؟

جنادله: عمدتاً جریان های سیاسی و فکری و... زنان را به عنوان نیروی مستقل که دارای مطالبه های خاص خودشان بودند، به رسمیت نمی شناختند. جریان سنتی و مدرن همیشه نقش زنان را در حاشیه خودشان به عنوان نیرویی که می توانند با بسیج آنها برای مطالبه های خود حمایت اجتماعی ایجاد کنند، در نظر گرفتند. تاکنون جریان مستقلی که زنانه و متمرکز بر مطالبه های خاص زنانه باشد، نداشته ایم اما در یک دهه اخیر زنان به تعبیری خودشان به کف خیابان آمدند تا مطالبه های خود را پیگیری کنند. البته این اتفاق درباره خیلی از نیروهای اجتماعی دیگر هم افتاده که من از آن تحت عنوان «محلی شدن کنش ورزی سیاسی و اجتماعی» تعبیر کرده ام. یعنی هر کدام خودشان مستقلاً بر اساس خواسته های محلی خودشان فعالیت می کنند؛ محلی نه به معنای صرفاً جغرافیایی بلکه به لحاظ موقعیت در ماتریس اجتماعی. بر همین اساس آنچه باید انجام داد پذیرفتن این

جریان ها و دادن نمایندگی به آنهاست. عموماً تاکنون مردان به نمایندگی از زنان صحبت می کردند یا اگر بعضی زنان هم حضور پیدا می کردند، این زنان واقفاً نماینده زنان نبودند. طبیعتاً این زنان خودشان هم متکثرند. زنان طبقه متوسط، زنان قومیت ها، زنان کارگر، دختران جوان و... مطالبه های خودشان را دارند. بنابراین ما باید دست برداریم از تلاش برای اینکه به آنها بگوییم از مطالبه های خود دست بکشید و یا به تعویق بیندازید و یا از آنها بخواهیم که ما آنها را نمایندگی کنیم. یک نکته پایانی اینکه با جریان های سنتی نقش زن را به ارزش و توان باز تولیدی (باز تولید به معنای فرزندآوری و...) تقلیل می دادند یا در جریان های مدرن تأکید بیشتر روی تولید اقتصادی زنان بوده اما خود زنان در جریان انسدادهایی که برای پاسخ به مطالبه هایشان وجود داشته، عرصه سومی را ایجاد کردند که بیشتر بر تولید ارزش اجتماعی متمرکز است. به عنوان نمونه در محیط زیست عمده کنشگران زنان هستند یا در فعالیت های خیریه و عام المنفعه. یک عرصه سومی تولید شده که خودش می تواند یکی از راه های کاهش چالش ها باشد.

اردبیلی: همواره در نظام حکمرانی و حتی در فضای آکادمیک ما، زنان «مسأله» دیده می شوند. راهکار وضعیت فعلی آن است که این